

داستان حسرت خوردن مخلص بر فوت نماز جماعت

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

داستان های مثنوی

با نشر روان

مهدی سیاح زاده

داستان حسرت خوردن مخلص

بر فوت نماز جماعت

برگرفته از کتاب « پیمانہ و دانہ »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ پنجم - ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

حرمت این اختیار و این دخول

شد نماز جمله ی خلقان قبول

۲/۲۷۷۹

۶۹

داستان حسرت خوردن مخلص^۱ بر فوت نماز جماعت

(دفتر دوم - از بیت ۲۷۷۱)

شخصی برای حضور در نماز جماعت با عجله وارد مسجد شد. دید مردم از مسجد خارج می شوند. از یکی پرسید: چرا مردم باز می گردند. پاسخ داد: ما با پیامبر نماز جماعت خواندیم و اکنون تمام شده و باز می گردیم. آن مؤمن از این که چنین نعمتی را از دست داده، بسیار منقلب شد و آهی سوزان از سر حسرت کشید.

گفت: آه، و دود از آن آه شد برون

آه او می داد از دل بوی خون

۲/۲۷۷۵

^۱ - مخلص: شخصی که خلوص نیت دارد.

صاحب‌دلی آن جا بود. به او گفت: می خواهی این آه
دل را به من بدهی و من نماز جماعت را به تو بدهم؟ آن
شخص پذیرفت.

شب هنگام در عالم رویا، هاتفی به خریدار ندا داد که
خوشا به سعادت تو، که در یک چنین معامله‌ی معنوی سود
بسیار بردی. از این روی خداوند نماز همه‌ی نمازگزاران
امروز را مورد قبول قرار داده است.

شب به خواب اندر بگفتش هاتفی

که خریدی آب حیوان و شفا^۱

حرمت این اختیار و این دخول

شد نماز جمله‌ی خلقان قبول

۲۷۷۸/۲

شرح مختصر

این داستان در پایان حکایت پیش (معاویه و شیطان)
آمده است. آنجا که شیطان، معاویه را سحرگاه از خواب بیدار

^۱ - اینجا شفا را باید شفی خواند.

می کند که برخیز، نماز صبح قضا می شود و معاویه به اصرار از شیطان می خواهد که علت این رفتار غیر معمول خود را بیان کند. شیطان اینجا می گوید. اگر تو به نمازی که با حضور پیامبر برگزار می شود نرسی، آه و حسرت تو که از دل بر خواهد خاست، تو را به خدا نزدیک تر می کند و این مطابق میل من نیست.

این جا است که مولوی همین «داستان حسرت خوردن مخلص بر فوت نماز جماعت» را نقل می کند. در این داستان مولوی می خواهد آن اصل عرفانی را بیان کند که نماز خواندن با حضور قلب و ارتباط معنوی با خدا، بر نماز جماعت بدون حضور دل، حتی با امامت حضرت رسول اکرم ارجحیت دارد
